

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث صحیح و اعم در جمله‌ی ابحاثی که مطرح شده به ثمره‌ی بین قول به صحیح و اعم عرض شد که دو ثمره آقایان ذکر کردند البته بنا بود یک مقداری کتاب محاضرات استاد را بخوانیم دیگر حالا من صحبت‌هایی که اینجا می‌کنم اشاره‌ای به کلمات ایشان هم هست حالا طول می‌کشد و تفصیلش معطل می‌کند.

عرض کنم این البته ثمره‌ای که در اینجا ذکر می‌شود برای این تأثیری است که در مباحث اصولی می‌گذارد و مراد از مباحث اصولی به اصطلاح بحث اصول عملیه و مساله‌ی به اصطلاح تمسک به اطلاقات و خود این مسائل اصولی باز تأثیر در فقه می‌گذارد و به اصطلاح این مساله همین طور که دیروز هم عرض کردیم از مقدمات علم اصول است. این که مرحوم استاد دارند این جزو مباحث مهم علم اصول است نه اینطور نیست جزو مباحث مهم نیست.

لذا ثمره‌ای که در اینجا ذکر می‌شود با مقدمه بودن این بحث باید تأمل بشود. برای توضیح مطلب چون بنا شد که متن کتاب فوائد باشد تقریباً این مساله را به اصطلاح اجمالاً از کلمات مرحوم آقای نائینی می‌خوانیم از صفحه‌ی ۷۷ در جلد یک تا صفحه‌ی ۷۹ یک توضیحاتی هم در وسط عرض می‌کنیم و بعدش هم نتیجه‌ی نهایی. ایشان بعد از اینکه بیان می‌کند که دو ثمره به این مطلب ذکر شده بعد ایشان می‌فرماید توضیح ذلک ، حالا من اشارات مختصری جایی که : لا ینبغي الأشکال فی عدم جواز التمسک بالإطلاقات الواردة فی الكتاب و الستة: عرض کردیم یک بحث مهمی که در باب اطلاق هست در باب اطلاق مقید ، تقیید و اطلاق و تقیید، بحث ثبوت اطلاق است مثلاً ایشان در آیه‌ی مبارکه‌ی اقیموا الصلاة مثلاً تمسک کنیم به اطلاق این آیه اگر شک کردیم مثلاً به اینکه فلان چیز جزء هست ی نه فلان چیز مثلاً مانع هست ، یعنی اباحه‌ی مکان شرط هست یا نه تمسک به اطلاق بکنیم.

عرض شد کرارا و مرارا این آیات اطلاق ندارند اصلا ناظر به این قسمت نیستند مثلا اقيموا الصلاة اطلاق ندارد که مکان غصبی باشد لباس غصبی نباشد نکته ای برای اطلاق وجود ندارد این اشکال هست یعنی این اشکال اختصاص به این مورد ندارد مواردی را ما داریم که آقایان تمسک به اطلاق کردند و عرض کردیم روشن نیست.

البته اخباری ها بعد ها اصولا اطلاق را در کتاب و سنت منکر شدند اصلا حالا غیر از موردی، مورد در بحث اصولی بیشتر موردی است آنها کلا اطلاق را منکر شدند و عرض کردم کرارا و مرارا اخباری ها هم دو طایفه هستند عده ایشان در کتاب منکر شدند در سنت منکر نشدند مثلا در کتاب اوفوا بالعقود را گفتند استفاده ی عموم از آن نمی شود کرد اما در سنت المؤمنون عند شروطهم چرا لذا یکی از اشکالات مرحوم آقای نائینی و آقای خوئی و دیگران این است که ایشان فرق بین دو تعبیر می کند اگر این عام است آن هم عام است اگر نیست، نیست.

عرض کردیم بین اخباری ها هم اختلافی هست ملا محمد امین استرآبادی که بنیان گذار این طریقه هست به اصطلاح در فوائد مدنی به اطلاقات سنت هم تمسک نمی کند این توجه را بفرمایید نه به اطلاقات کتاب تمسک می کند و نه ... یعنی عرض کردم کرارا و مرارا مرحوم ملا محمد امین کل اختلاف بین اخباری و اصولی را در آن فوائد المدنی آورده ۹ تاست یا ۱۱ تا اسم می برد، یکی اش همین اطلاقات است تمسک به اطلاقات است یعنی یکی از اساس ترین مباحثی که بین اخباری ها و اصولی ها مطرح شد آیا تمسک به اطلاق کتاب می شود کرد یا نه؟ اخباری ها گفتند نمی شود کرد.

در کتب اصولی غالبا مناقشه ی صغروی است مثلا ما می گوئیم این آیه اطلاق ندارد اقيموا الصلاة ناظر به این نیست که شما صلاة را انجام بدهید ولو در دار غصبی این اصلا ناظر به این نیست که در دار غصبی شما نماز بخوانید یا نه یا در لباس غصبی نماز بخوانید اصلا اطلاقی ندارد.

وَأَتُوا الزَّكَاةَ ، وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ، اگر شک کردیم در یک چیزی که در استطاعت شرط هست یا نه می گویند به این تمسک نکنید. البته عرض کردیم ما هم عرض کردیم انصافا خیلی از مواردی که تمسک به اطلاقات کتابی کردند البته محمد امین هم دارد اشکال ایشان هم این است که این روشی بوده که اهل سنت داشتند و این روش اهل بیت نیست، ایشان اطلاقات کتاب

و سنت را با این شرط می‌پذیرد که در روایات اهل بیت آمده باشد یعنی در روایات تصریح شده باشد که این آیه اطلاق دارد ، تصریح به اطلاق یا تقیید آیات در روایات ، حتی سنت فرق نمی‌کند .

مثلا المؤمنون عند شروطهم که جزو سنن پیغمبر است این هم به اصطلاح باید در روایات توضیح داده بشود حتی اطلاق کتابی هم باید در روایت و حتی اطلاق سنت، یعنی اگر سنتی از پیغمبر اکرم نقل شده مثل لا ضرر توضیح این سنت و بیان این سنت باید در روایات اهل بیت بیاید البته این خیلی تاثیرگذاری است انصافا در مسائل فقهی خیلی این مبنا تاثیر گذار است که فعلا وارد نمی‌شویم.

الی غیر ذلک این سه تا آیه‌ای که ایشان فرمودند اقيموا الصلاة وآتوا الزكاة ولله على الناس حج البيت هیچ کدام اطلاق ندارد. إِلَّا بعد معرفة الصلاة، و الزكاة، و الحج، حجتش هم روشن نیست اینجا حج البيت است حج نیست یک جای دیگر در قرآن داریم و اتموا الحج والعمرة لله آنجا مراد حج است. این عرض کردم من همین پریروز به یک مناسبتی فقهای ما معروف است بین فقها حج را واجب مشروط می‌دانند عرض کردیم این به خاطر آیهی مبارکه ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا لكن اگر ما باشیم اولاً استطاع اليه سبيلا سفر مراد است اینکه مشهور شده استطاعت این است این خلاف ظاهر آیه است ظاهراً باید گفت استطاعة السفر سفر چه وقت برای انسان راحت است مراد از این ، چون در آن زمان پیاده هم می‌توانستند بروند، مشکل نبود که پیاده بروند مکه لكن راحت نبود آن سفر راحت نبود استطاع اليه سبيلا و اینجا حج البيت است.

اما آیه‌ای که حج دارد و در روایت صحیحیه هم هست و به آن تمسک شده و اتموا الحج والعمرة اینجا حج است این حج همان نسک معروف است و همان عبادت معروف است. آن جا احتمالاً حج البيت قصد البيت و توجه به مسجد الحرام برای کسی که سفر کردن یعنی فرق بین حج و نماز نیست هر دو واجب مطلق هستند.

عرض کردم حالا اینها هم به عنوان ، چون مشهور بین فقهای ما تقریباً واجب مشروط گرفتند بحث‌های سنگینی هم بعد ها برای صاحب فصول مخصوصاً مطرح شده مقدمات مفوته لكن این مبنایی که ما عرض کردیم آن بحث‌ها کلاً مطرح نیست ظاهر آن روایتی که می‌گوید اتموا الحج والعمرة لله حج هم مثل صلاة است واجب مشروط نیست مطلق است.

ولذا اگر مستطیع نبود و با زحمت پیاده رفت حج را انجام داد حسب القاعده باید مجزی باشد لکن فتوا بر این است که مجزی نیست و الا بحث در فقه جای خودش را دارد.

یکی از حضار: اسم مصدر یعنی فرقاشان ...

آیت الله مددی: حج خودش به معنای قصد کردن است به معنای نسک دینی نیست، ولله علی الناس شرح مطلب احتیاج به یک توضیحات طولانی دارد که جایش اینجا نیست.

علی ای حال فعلا معروف بین اصحاب این است که اگر مستطیع نبود و حج به حساب متسکعا انجام داد بعد مستطیع شد دو مرتبه باید انجام بدهد طبق این بیانی که من عرض کردم نه دیگر دو مرتبه نمی خواهد ولو مستطیع نباشد بین صلاة و حج هیچ فرقی نیست هر دو واجب مطلق هستند مشروط نیستند عرض کردیم از زمان صاحب فصول هم مشروط در اصطلاح معروف اصولیین بود سنه و شیعه صاحب فصول هم طرح واجب معلق را داد که آن مشکل مقدمات مفوته را حل کند و آن مشکلی هم نیست در بحث مقدمات مفوته عرض می کنیم.

و العلم بما هو المصطلح علیه شرعا من هذه الألفاظ، بداهة أنّ هذه الماهیات البته تعبیر اینکه اینها به ماهیت هستند با اینکه امور اعتباری هستند خالی از اشکال نیست. من المخترعات الشرعیة عرض کردیم و ليس في العرف منها عين و لا أثر، عرض کردیم به عکس این مطلب هر سه ی این مطلب قبل از اسلام وجود داشت هم زکات هم صلاة و هم حج البته حج را مشرکین انجام می دادند مجوس و مثلا زرتشتی ها و اینها نه اما در روایت ما دارد که حضرت ابراهیم حج آمدند حضرت موسی حج آمدند حضرت عیسی حج آمدند و لکن عملا یعنی در عرف قرآنی در زمان نزول در قرآن در مدینه در مکه کاملا متعارف بود که مشرکین که بت هایشان را هم در کعبه نصب کرده بودند حج می آمدند یعنی این جزو امر متعارف بود اینکه ایشان می گوید ليس في العرف منها عين و لا اثر قابل قبول نیست صلاة که در تمامشان بود حتی مشرکین و ما کان صلاتهم عند البيت اصلا خود مشرکین صلاة داشتند و عرض کردم لفظ صلاة احتمالا صلوتا باشد که معنای دعا و عبادت باشد و زکات هم زکوتا به معنای صدقه اصلا توضیحاتش را عرض کردیم این چیزهایی که گفته شده که اینها مخترعات شرعیه است و ليس في العرف منها عين و لا أثر، این را گفتم می خوانم و بعد اشکالات را یکی یکی ...

ببینید بحث علمی کردن یک جوری است که یک مطلبی را کلاً آدم مورد بررسی قرار می‌دهد یک دفعه نه می‌آییم عبارت آن شخص را هم دست می‌گذاریم این عبارت اینجایش اشکال دارد این عبارت اینجایش اشکال دارد.

این که ایشان فرمودند از مخترعات شرعیه است و لیس فی العرف منها عین و لا أثر این درست نیست و این اصولاً نقطه‌ی اساسی بود که رفتیم روی بحث اعم به خلاف تصورات مرحوم نائینی و مرحوم صاحب کفایه که صحیحی هستند حتی به خلاف تصویری که مرحوم استاد آقای خوئی دارند یعنی آنها گرفتند بالاخره اگر حقیقت شرعیه نباشد متشرعه باشد ما عرض کردیم نه اینها عرفی هستند اصلاً در عرف در مدینه نماز همان نماز یهود بود. در مکه هم نماز، نماز مشرکین بود البته در مکه چند نفر مسیحی داشتیم اما در حدی نبودند که عرف درست بکنند و یهود هم در مدینه نبودند مجوس و زرتشتی‌ها هم در هیچ کدام از این دو شهر نبودند.

و لیس فی العرف منها عین و لا أثر، فلو خلینا و أنفسنا لم نفهم من قوله - أقیموا الصلّاة - شیئاً، نه خیر می‌فهمیم اینکه ایشان می‌فرمایند نمی‌فهمیم مطلب درست نیست. فلا یمکن ان تكون مثل هذه الإطلاقات عرض کردیم اینهایی که ایشان فرمودند اطلاقات نیست واردة فی مقام البیان.

نعم بعد معرفة ما هو المصطلح الشرعی من هذه الألفاظ عرض کردیم مصطلح شرعی نیست امر عرفی است. و العلم بعدة من الأجزاء و الشرائط بدلیل منفصل، غالباً دلیلشان در این‌ها منفصل نبوده یعنی پیغمبر اگر می‌فرمایند اقموا الصلّاة خودشان هم نماز می‌خواندند. بله چیزی که بود شاید وارد نبود در آن روایت معروف که عباس عموی پیغمبر نقل می‌کند می‌گوید نزدیک ظهر با آن شریکش نشسته بود یک مرد و یک بچه و یک خانمی آمدند در مسجد الحرام و نگاه کرد به خورشید و بعد ایستاد و پسر بچه پشت سر ایشان و بعد هم آن خانم ایستاد که آن شریک می‌گوید از عباس پرسیدم اینها کیستند گفت این به حساب پسر برادرم رسول الله و بعد هم امیرالمؤمنین و این هم همسر ایشان حضرت خدیجه بعد تعبیرش این است که الیوم علی وجه الارض این نماز را فقط همین سه نفر می‌خوانند کسی این شکل نماز را انجام نمی‌دهد.

این را مفصلاً اهل سنت به اسانید متعدد آوردند در اثبات این که اول من اسلم امیرالمؤمنین است یکی از ادله‌شان این است روایتی است که در بابی که عباس به شریکش می‌گوید الیوم علی وجه ... صلاة امر متعارفی بوده صلاة مشرکین متعارف بوده حج مشرکین معروف بوده .

و لذا عرض کردیم پیغمبر اکرم در سفر حجة الوداع که فرمودند خذوا عنی مناسککم دو کار اساسی انجام داد یک تحریف‌هایی بود که مشرکین در باره ی حج کرده بودند اینها را اصلاح کردند دو نکات جدیدی بود که پیغمبر قرار دادند که مواقیت یکی از آنها بود چون حضرت ابراهیم حج ابراهیمی مواقیت نداشت، یکی اش مواقیت بود یکی حج تمتع بود که بین احرام عمره و بین احرام حج فاصله بیفتد لباس بپوشد همه چیز برایش حلال بشود این در حج ابراهیمی نبود اگر احرام می‌بستند و بنایشان به حج می‌آمد باید تا آخر می‌رفتند اینکه یک فاصله‌ای بیافتد دقت بکنید از احرام در بیاید از لباس احرام در بیاید کلاً از احرام در بیاید همه چیز بر او حلال بشود این چیزهایی بود که پیغمبر قرار دادند در حجة الوداع.

این که ایشان می‌گویند به دلیل منفصل نه خود پیغمبر که نماز می‌خواند خودش بود دیگر احتیاج نداشت. اقیموا الصلاة بعد می‌دیدند پیغمبر چطور نماز می‌خواندند نهایت کاری که شد خوب دقت کنید که فقه درست شد این بحث شد که اگر اخلاص شد مثلاً پیغمبر سوره‌ای می‌خواندند ما آن سوره را نخواندیم بحث‌ها از اینجا شد و الا آن که پیغمبر می‌خواندند سوره بود .

در مورد حج مثلاً پیغمبر در منی سر مبارک را تراشیدند بعد بحث شد که سر تراشیدن باید در منی باشد یا جای دیگر هم باشد خوب می‌دانید اگر آقایان حج مشرف شدند در خیابان‌های مکه مخصوصاً آنهایی که نزدیک منی هست سر می‌تراشند شیعه بنایشان این است که سر تراشیدن باید در منی باشد یعنی تفسیری که بعد داده شد خوب دقت بکنید در این که این آیا این نسک را خود پیغمبر چون اعمال را انجام دادند نزدیک مکه که رسیدند استراحت کردند عایشه به اصطلاح چون یک طوافی نداشت رفتند و این را اطلاحا تعریس به آن می‌گویند تعریس نه از عروسی یعنی اقام بالمکان ، این هم بحثی شد که آیا این خودش مستحب است فی نفسه یا مستحب نیست و الی آخره .

در عده‌ای از اعمالی را که پیغمبر در ایام حج انجام دادند این بحث شد بین مسلمان‌ها این بحث بوده یعنی اصولاً فقه اسلامی روی همین بحث‌ها شروع شد یعنی دائماً آمدند تفریعاتی را اضافه کردند و بررسی کردند و توضیحش در جای دیگر .

تظهر الثمرة حينئذ بين الأعمى والصحيح، إذ بعد معرفة عدة من الأجزاء بحيث يصدق عليها المسمى، نماز صدق بکند، و يطلق عليها في عرف المتشعبة - الذي هو مرآة للمراد الشرعي - عرض کرديم عرف عام است عرف متشرعه نيست انّها صلاة أو حجّ، اصلا زمان رسول الله حج كاملا متعارف بود و اصولا حج را مشرکين انجام می دادند.

اصلا بيعت عقبه اگر شنیده باشید عقبه ی اولی و ثانیه هر دو در حج است دیگر اهل مدینه آمده بودند اوس و خزرج بعد از اواخر اعمال حج در عقبه با پیغمبر بیعت کردند این در زمانی است که هنوز مدینه اسلام ، پیغمبر در مکه بودند دو سال متمادی در عقبه با پیغمبر به حساب بیعت کردند که بعد پیغمبر به مدینه تشریف بردند.

فبناء على الأعمّ بتمسك بالإطلاق في نفى اعتبار ما شك في جزئيته أو شرطيته، همین مطلب درست است همین مطلب صحیح است و اصولا همین است احتمال دیگر هم نیست به نظر ما حالا این ها بحث های فرضی می کنند این را هم یک توضیحی عرض می کنم.

إلا إذا شك في مدخلية المشكوك في المسمى، مگر در آن جهت که این هم عرض کردم با آن تفصیلی که من عرض کردم شک غالبا نمی شود خیلی نادر می شود و الا شک نمی شود در آن جهت. و هذا في الحقيقة ليس تمسكا بإطلاق أقيموا الصلاة، این تمسک به اطلاق ، اصلا اقيموا الصلاة اطلاق ندارد بل هو تمسك بإطلاق ما دلّ على اعتبار تلك الأجزاء و الشرائط که مثلا لا صلاة الا الى القبلة آیا این قبله در جمیع موارد یا در بعضی از موارد نیست مثلا ، مثلا بعضی از روایات داریم که در باب نماز نافله قبله شرط نیست اینما تولوا فثم وجه الله نزلت فی النافلة یا بعضی از عبارات فقها چون ما در آن مساله تشکیک داشتیم، که اگر راه برود در حال راه رفتن هم میشود نافله خواند و گفتند در حال راه رفتن دیگر مثلا قبله را مراعات نکند عرض کردیم که بحثی است که در فقه اشکال داشت. والحاصل لکن مشهور فعلا بین علما همین است لکن اشکال دارد انصافا.

الحاصل: انه بناء على الأعمّ يمكن التمسك بإطلاق قوله عليه السلام أنّما صلاتنا هذه ذكر و دعاء و ركوع و سجود، ليس فيها شيء من كلام الأدميين ، من در ذهنم هست که در مصادر معتبر اهل سنت است این را اگر آقایان دارند ایشان نوشته مستدرک جلد اول کتاب الصلاة باب ، البته این مستدرک چاپ قدیم است سه جلدی نوشته نه مستدرک چاپ جدید باب یک از ابواب حدیث صلاة ابواب افعال صلاة حدیث شماره ی ۹ اگر این را در بیاورید در ذهن من این روایت جور نیست که ایشان نقل کردند البته

ایشان نوشته راجع یعنی می نویسند راجع یعنی دقیق نیست این متن دقیق نیست مراجعه کنید، من هم مستدرک بود نزد من لکن تبلی کردیم مراجعه نکردیم.

علی ای حال ان صلاتا هذه مرحوم نائینی در اینجا نقل کرده انما صلاتا هذه با ادات حصر آورده ، وقتی با ادات حصر آورد می گوید می شود به اطلاقش تمسک کرد. چون حصر کرده انما صلاتا من هم در ذهنم هست ان صلاتا هذه و اصولا در ذهن من این طور است متن روایت که در کتب اهل سنت نمی دانم در بخاری هم الان هست یا نه عرض کردم قصه ای است که شخصی می آید در نماز و رکعت سوم و چهارم یک حرفی می زند مثلا می گوید چرا این کار شد آن اطرافیان اشاره می کنند ساکت باش اشار می کنند این هم ناراحت می شود باز دو مرتبه حرف می زند، بعد می گوید پیغمبر بعد از نماز ادبنی ونعم ما ادبنی ، بهترین تادیب را بعد حضرت فرمودند ان صلاتا هذه لیس فیها شیء من کلام الادمیین. خیلی مؤدبانه به ایشان فرمودند که این صحبت کردن تو در نماز درست نبود.

آن که در ذهن من است این روایت این جور است .

یکی از حضار: مستدرکی که من پیدا کردم از عوالی اللالی عن النبی انه قال

آیت الله مددی: خوب عوالی اللالی مشکل اگر مستدرک های چاپ جدید عرض کردم اینها را یک وقتی چون می خواهد تحقیق بشود احتیاج باشد حالا آشنا بشوید با کار عوالی اللالی چند فصل است یک نواخت نیست کتاب یک مقدمه ای دارد و چند فصل است هر فصل را ادعا کرده مثلا یک فصلی از کلمات علامه است. یک فصلی از کلمات ابن فهد است مثلا این طوری است . در این کتاب هایی که الان چاپ می کنند مثل همین مستدرک را دیگر نمی نویسند این را کجا آورده چون آنها ارزش هایش مختلف است یکنواخت نیست. خود عوالی اللالی کلا ارزش ندارد اما در مقام بی ارزشی هم باز بعضی ها گفت اقل قبحا است از بقیه .

علی ای حال حالا نمی دانم این را در کجا آورده بخوانید، مال ما نیست عرض کردم در ذهنم .

یکی از حضار: این که اصلا عبارتش ظاهر الصلاة لا یصلح فیها شیء من کلام الادمیین .

آیت الله مددی: انما در ذهنم نبود الان ایشان نقل کرده انما و لذا ایشان نوشته راجع، راجع عرض کردم اصطلاحی است آقایانی که تحقیق کتاب می کنند وقتی متن روشن نیست یک راجع می نویسند که ببینند چیست.

علی ای آن که من در ذهنم است اصلا لا یصلح هم در ذهنم نبود این در مصادر عامه هست ان صلاتنا هذه لیس فیها شیء من کلام الادمیین، آن که در ذهن من هست این است. خیلی دیدم یعنی شاید بیش از یک مصدر هم اهل سنت.

یکی از حضار: این کتاب متشابه القرآن هم آمده ان هذه الصلاة لا یصلح فیها شیء من کلام الادمیین.

آیت الله مددی: متشابه القرآن است برای مرحوم ابن شهر آشوب یعنی بله خوب ایشان از مصادر اهل سنت گرفته است.

یکی از حضار: حاج آقا مصادر اهل سنت ان هذه الصلاة لا یصلح فیها شیء من کلام الناس انما هو التصلیح والتکبیر.

آیت الله مددی: آها انما را دارد بعد دارد انمایش در ذهنم نبود؟ از چه مصدری از سنی ها نقل کرده؟

یکی از حضار: مسلم.

آیت الله مددی: آها در ذهنم بود که یک مصدر معتبری است.

یکی از حضار: مسند ابی داوود ان صلاتنا هذه دارد.

آیت الله مددی: می گویم حالا حافظه ی ما کمی خراب شده اما هنوز در ذهنم هست که ان صلاتنا هذه لیس فیها شیء من

کلام الادمیین. علی ای این روایت مبارکه من هر چه فکر کردم مرحوم نائینی نوشته اطلاق، اطلاقی در روایت ما نفهمیدیم. این

که ذکر و دعاء و شک کردیم که لباس غصبی و مکان غصبی مانع است تمسک به اطلاق این بکنیم چنین اطلاقی از این روایت در

نمی آید اگر روایت باشد چنین اطلاقی ندارد.

علی نفی جزئیة شیء البته این شرطیت بود حتی جزئیت اگر شک کردیم مثلا سوره واجب است تمسک بکنیم به اطلاق این،

این در مقام اطلاق واضح است که در مقام، این در این مقام است که صحبت آدمی باید در نماز نباشد کلام آدمی، واضح است

قبلش و بعدش و با قصه، اصلا در مقام اطلاق نیست که بخواهیم تمسک بکنیم.

علی ای من امروز عمدا این را خواندم که یک مقدار از مطالبی که در این کتاب ها می آید اینها خودش واقعیت علمی اش خیلی

مخدوش است اصلش روشن نیست.

.....
على نفى جزئية شيء لو فرض انه وارد في مقام البيان للمسمى بالصلاة، عرض كرديم ببينيد اين اصولا بحث علمي نيست شرح مرحوم آقاي نائيني نيست كه اين جور، لو فرض بحث علمي نيست بالاخره بايد استظهار كنيم. آيا بيان مسمائي بالصلاة است و اما لو كان واردا في مقام بيان ما هو المأمور به بالاخره شما يكي را بيان بكن يا اين است يا آن است .

فيمكن التمسك بإطلاقه على كلا القولين اگر به اصطلاح برای بيان مسمای به صلاة باشد، ایشان می گوید می شود حتی قول به اعمی و اما بناء على الصحيحی فلا يمكن التمسك بإطلاق ذلك، اين على كلی القولین شاید مراد کلی الفرضین باشد و اما بناء على الصحيحی فلا يمكن التمسك بإطلاق ذلك، لاحتمال ان يكون المشكوك له دخل في الصحة. اين معروف است اين اشكال معروف است چون ممكن است دخالت در صحت داشته باشد.

نعم يمكن التمسك بالإطلاق المقامي في مثل صحيحة حماد يك رواية طويلة ای هست برای روایت حماد، حماد بن عیسی جهنی رحمه الله كه خدمت امام صادق بود البته در این روایت دارد كه حضرت فرمودند مثلا افرادی از شما شصت سال عمرش می شود يك نماز درست نمی تواند بخواند بعضی ها فكر كردند عمر حماد در آن وقت شصت سال بوده نه اين مراد نه اينكه ایشان در آن زمان شصت سال نداشته است.

على ای كيف ما كان اين روایت را در این مضمون حضرت می فرمایند كه بلند شو نماز بخوان ایشان می گوید، خیلی هم لطیف است اين خبر می گوید قلت له انی احفظ كتاب حريز في الصلاة من اصلا كتاب صلاة حريز را بلدم خواندم دیدم و عرض كرديم كرارا مهم ترین مصدر ما برای كتاب حريز همین روایت حماد است. یعنی مهم ترین راوی كتاب حريز بن عبدالله سجستانی همین حماد بن عیسی است.

بعد حضرت می فرمایند اين طور نيست، بعد خود حضرت نماز می خوانند و ایشان توصیف نماز حضرت را می کند، از اول تا آخر توصیف نماز حضرت و بنای اصحاب به اين شده كه به قول ایشان به اطلاق مقامی تمسك كنند. البته اين تعبير ایشان اطلاق مقامی نمی دانم حالا چطوری است.

عرض كنم خدمت با سعادت شما كه ...

يكي از حضار: قبول ندارند اطلاق مقامی را ؟

آیت الله مددی: نه اینجا اطلاق مقامی ندارد.

یکی از حضار: نه اصلش را قبول دارند؟

آیت الله مددی: حالا عرض می‌کنم.

ببینید آقا اطلاق را آقایان بحث کردند که به عنوان تصویری است یا تصدیقی ما عرض کردیم اطلاق را به این اصطلاح که آیا مدلول تصویری است یا تصدیقی مراد این است که آیا اطلاق به مجرد اینکه قید نباشد اطلاق است ما اسمش را گذاشتیم اطلاق لغوی مثلاً احل الله البیع قید نیاورده است این می‌شود اطلاق لغوی این مدلول تصویری است یعنی همین که قید نیامد این می‌شود اطلاق لکن این اطلاق مراد اصولی‌ها نیست اشتباه نشود. آن اطلاقی مراد اصولی‌هاست که مدلول تصدیقی است.

و لذا می‌گویند باید در مقام بیان باشد دقت می‌کنید؟ این مقام بیان این مدلول تصدیقی است. اشتباه نشود. دو تا اطلاق داریم یک اطلاق لغوی من اسمش را گذاشتم یا مدلول تصویری عده‌ای از آقایان اصولی هم اطلاق را به همین معنا گرفتند لکن این دقیق نیست نه اطلاق لفظی یا تصویری است یعنی مجرد اینکه قید نیاید احل الله البیع، دوم اطلاق تصدیقی یعنی شارع در مقام بیان بوده همه خصوصیات را می‌خواسته بگوید و این مطلب را نگفته است. مثلاً نگفته بیع فارسی باشد یا عربی، اطلاق تصویری منعقد می‌شود آن راحت است. احل الله البیع اطلاق تصویری دارد.

اما اطلاق تصویری مقدمات می‌خواهد باید ثابت شود شارع در مقام بیان بوده تمام خصوصیات را می‌خواسته بیان بکند نفرموده عربی باشد یا اشکال ندارد فارسی باشد این اطلاق دومی تصدیقی است این مقدمات می‌خواهد حالا مثالش هم برای اینکه روشن بشود ان شاء الله می‌آید یک فصلی در کفایه دارد اطلاق الصیغه يطلق العينية والتعينية والنفسية یک عبارتی دارد این جوری، که اطلاق صیغه اقتضاء می‌کند واجب تعیینی باشد در مقابلش تخیری، دقت کردید؟ در مقابل آن.

ظاهر این عبارت این است که اطلاقی را که ایشان گرفته، ما اسمش را بگذاریم اطلاق اصولی یا اسمش را بگذاریم اطلاق قانونی، خوب دقت کنید، یکی را بگوییم لغوی یکی را بگوییم قانونی، یعنی به عنوان یک ماده‌ی قانونی قابل تمسک است مثل یک ماده‌ی قانونی به آن تمسک بکنیم.

عبارت کفایه مشعر به این است که دلالت صیغه بر این که این واجب تعیینی است به اطلاق تصدیقی است ظاهرش این است. مثلاً متکلم در مقام بیان بوده چیز دیگری ذکر نکرده گفته اگر به اصطلاح اقم الصلاة لدلوک الشمس نگفته اقم الصلاة یا صدقه بده که تخییر باشد. فقط گفت نماز بخوان، گفت نماز بخوان پس واجب تعیینی است واجب تخییری نیست. فقط نماز را ذکر کرده. این باید در مقام بیان باشد.

عده‌ای از محشیین و اصولیین بعدی گفتند نه آقا این اطلاق تصدیقی نیست همین که او نیامد می‌شود واجب تعیینی نمی‌خواهد در مقام بیان باشد. دقت کردید؟ همین که گفت اقم الصلاة لدلوک الشمس نگفت صلاة او الصدقة همین که او نیاورد می‌شود واجب تعیینی، دقت فرمودید فرق بین دو نکته را؟

آیا این اطلاق الصیغة که در کفایه آمده باید در مقام بیان باشد تا اطلاق اصولی و قانونی بشود این‌ها می‌گویند نه نمی‌خواهد در مقام بیان باشد. همین که گفت اقم الصلاة او نیاورد نیاوردن او می‌شود واجب تعیینی با آوردن او می‌شود واجب تخییری با نیاوردن او می‌شود واجب تعیینی نمی‌خواهد بگوییم در مقام بیان بوده و این نکته را مثلاً توجه داشته و بیان نکرده و او را بیان کرده ، احراز نمی‌خواهیم، احراز بیان نمی‌خواهیم خود همین که او نیامد خوب دقت کنید فرق این دو تا روشن شد؟

این که عده‌ای بر کفایه اشکال کردند این در حقیقت نکته‌اش این است که آیا این اطلاقی که در کفایه آمده که ظاهرش اطلاق اصولی است درست است یا نه؟ پس این یدور الامر بین اطلاق لغوی و اطلاق اصولی ، اطلاق لغوی و اطلاق قانونی ، آیا ما در تعیینیت واجب که این واجب تعیینی است ، گفت برو آب بیاور بگوییم خوب احتمال دارد که آب بیاور یا نان بیاور مثلاً ، بگوییم همین که گفت برو آب بیاور کافی است دیگر نمی‌خواهد احراز بکنیم در مقام بیان بود چیز دیگر ذکر نکرد ، او نیاورد. همین که گفت آب بیاور این می‌شود واجب تعیینی، غیر از این او می‌خواهد واجب تخییری او می‌خواهد. روشن شد؟

پس این عبارت کفایه که ظاهرش اطلاق تصدیقی گرفته اشکال کردند مراد از مستشکل روشن شد اشکال مستشکل؟ که این اطلاق تصدیقی نیست این اطلاق تصوری است. همین که او نیامد می‌شود واجب تعیینی، تخییری بودن او می‌خواهد. احتیاج به احراز ندارد احتیاج به مقدمات حکمت ندارد، همین که گفت آب بیاور این می‌شود واجب تعیینی احتیاج به آن ندارد.

این دو تا اطلاق .

یک اطلاق دیگر هم هست که عرض کردم آقایان ان شاء الله که شرح لمعه تدریس فرمودید در لمعه هم داشت شرح لمعه هم دارد در اصولیین هم آمده اصولا اهل سنت اطلاق عملا بالاطلاق ، آن اطلاق اصطلاحا اطلاق مقامی به آن می گویند این دو تا مطلب لفظی هستند آن اطلاق مقامی است. اصطلاح اطلاق مقامی حالا ایشان در صحیح حماد به کار برده خلاف ظاهر است. آن اطلاق مقامی این است که اگر ما شک کردیم در یک مطلبی که عادتاً باید بیان بشود و بیان نشد اطلاقش اقتضاء می کند که اعتبار ندارد مثلاً من باب مثال اگر بنا گذاشتیم که چاه نجس می شود و تطهیر چاه با نرک است کشیدن آب چاه ، خوب مثلاً بیست تا دلو آب چاه بکشیم خیلی خوب بیست تا دلو آب چاه کشیدیم پاک شد. خیلی خوب طبیعتاً وقتی که آب چاه را می کشیم یعنی آب نجس را می کشیم مقداری از آب لب چاه می افتد توی دیواره ی چاه می افتد در روایت ندارد، روایت دارد که بیست دلو کشیدید چاه پاک می شود ندارد که اطراف چاه را هم آب بکش این را که ندارد آن دلو را هم بعد آب بکش چون این دلو با آب نجس برخورد کرده آن طناب هم که رفته در آب نجس آن هم آب بکش .

لذا می گویند در کتب قداماء دارد عملاً بالاطلاق این اطلاق لفظی نیست نه تصویری است نه تصدیقی این اطلاق اصلاً اسمش ، عرض کردم در کتب قدیم آمده اطلاق متاخرین این را توضیح دادند این آن اطلاق مصطلح نیست ، اطلاق مصطلح یعنی یک در ظاهر لفظ قید نیاورده دو با مقدمات حکمت اثبات کنیم قید معتبر نیست این اطلاق لفظی است .

یا احتیاج به مقدمات حکمت دارد یا ندارد اگر احتیاج داشته باشد اطلاق تصدیقی است اگر نداشته باشد اطلاق ، روشن شد ان شاء الله .

یک اطلاق سومی هم داریم اطلاق مقامی ، این اطلاق مقامی در این صحیح حماد ، فکر نمی کنم چون ظاهرش این است که عده ای از اعمال را امام انجام دادند بله مثلاً آقای خوئی یک بحثی در عروه هم هست که در حال سجده آیا لازم است کف دست را به زمین برسانیم یا همین که دست بگذاریم کافی است. در عروه اختیار می کنند دست بگذاریم کافی است احتیاج نیست کف دست ، آقای خوئی می فرمایند در صحیح حماد دارد که امام دستشان را روی زمین گذاشتند و عادتاً امام مثلاً کف دست را هم به زمین رساندند پس به این روایت اعتماد می کنیم و می گوئیم اعتبار دارد که کف دست به زمین برسد انصافاً هم استدلال ایشان روشن نیست. رحمه الله برحمته واسکنه الفسیح ، لکن این اطلاق این تمسک شده چرا به این جور موارد در روایت حماد ، لکن

عمده‌ی اشکال در روایت حماد سندش نیست سندش صحیح است. چرا بعضی اشکال کردند که چرا امام فرمود شصت سال حما آن وقت ، خوب این که اشکال وارد نیست خیلی بچه گانه است اشکال .

اما اصل مطلب این است که این روایت مبارکه عده‌ای از مستحبات درش هست مشکل روایت این است، روشن شد؟ یک نمازی است که امام خوانده تمسک به این روایت خیلی مشکل است در فقه خیلی مشکل است، یعنی اثبات جزئیت و شرطیت و رکنیت این با این روایت خیلی مشکل است دقت فرمودید نکته‌ی فنی ؟ چون این یک نمازی است که امام خوانده و درش عده‌ای از اعمال هم مسلم جزو مستحبات است. لذا اشکال من تعجب می‌کنم از مرحوم نائینی قدس الله نفسه .

اولا ظاهرش که اطلاق مقامی مگر بگوییم در مقام بیان بوده بیان نکرده است. مثلاً به این عنوان مثل همان چاه ، این مسالهی اطلاق مقامی را در عصیر عنبی هم دارند چون دارند که اگر آب انگور جوشید این نجس می‌شود هم حرام می‌شود و هم نجس می‌شود خوب در دیگ جوشید تا ذهاب ثلثین دو سومش می‌رود پاک می‌شود خوب در ضمنی که جوشید دیواره‌ی دیگ هم نجس می‌شود ، وقتی که دو سومش رفت دیواره‌ی دیگ را نگفتند حضرت بشوید گفتند آب انگور پاک می‌شود اما نگفتند دیواره‌ی دیگ را هم بشوید، تمسک می‌کنند به اینکه پس معلوم می‌شود که با ذهاب ثلثین خود دیگ هم پاک شد اسم این را گذاشتند اطلاق مقامی ، روشن شد ؟

اطلاق مقام یعنی در مقام بیان بود و این خصوصیت هم طبیعتاً هست خوب طبیعتاً این است که اطراف دیگ نجس می‌شود، دیواره‌های داخل دیگ نجس می‌شود، در مقام بیان هم بود این نکته را فرمودند پس به اطلاقش تمسک می‌کنیم و می‌گوییم او هم پاک می‌شود. اصطلاح

یکی از حضار: برخورد او با اطلاق تصدیقی مورد دوم

آیت الله مددی: آن لفظ دارد این لفظ ندارد .

یکی از حضار: می‌گوید در مقام بیان باشد یعنی یک لفظی هست .

آیت الله مددی: لفظش این است که آن انگور پاک می شود اما نگفت که دیگ پاک می شود اصلا راجع به دیگ صحبت نکرد یعنی عادتاً باید متعرض می شود چون این طبیعی است دیگر عادتاً باید، از این که تعرض نکرد اطلاق به این معنا، عدم تعرض کاشف از اینکه دیگ هم پاک می شود والا عادتاً باید تمسک بشود.

الواردة في مقام بيان كل ما له دخل في الصلاة روشن نیست چون درش مستحبات هم هست، و لو فرض كون الصلاة اسما لذلك الجامع الذي يكون هذه الأفعال محصلة له، فإنّ مثل صحيحة حماد این محصل اسم جامع این روی تصویری است که مرحوم صاحب کفایه دارد خود نایبی این تصویر را ندارد خوب دقت بفرمایید تعجب هم هست از نائینی، تصویر نائینی از صحیح این نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين